

کیفیت نزول قرآن از نظر عقل

محمد نور حسین

اشاره

درباره کیفیت نزول قرآن که در شماره‌های ۳۲ و ۳۳ و ۳۵ این نشریه مقالاتی درج گردید، بخصوص نظر مرا به خود جلب کرد. البته همه مطالب این مجله برای شخص بنده بسیار سودمند بوده و از آنها حظ وافری بردام. قبلاً به خاطر خدمت پرارزشی که این مجله جهت نشر و اشاعه فرهنگ غنی اسلام انجام می‌دهد، صمیمانه تبریک عرض می‌کنم. اینجانب به جهت علاقه‌ای که برای مطالعه معارف اسلامی دارم، چند صفحه‌ای در مورد «چگونگی نزول قرآن از نظر عقل» نوشته که به پیوست به حضورتان تقدیم می‌گردد، امید است به زیور طبع آراسته شود. بی‌تردید در پی درج آن دانشمندان و نویسندگان محترم نیز پیرامون آن نظریات خود را ارائه خواهند فرمود.

جهت اطلاع متذکر می‌شوم: بنده اهل کشور بنگلادش هستم و مدتی سردبیر هفته نامه «جهان نو» بوده که در کشور مزبور و در شهر داکا منتشر می‌شود.

در حال حاضر در بنیاد اندیشه اسلامی (وابسته به معاونت مطبوعاتی و تبلیغاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) در مجله «اکو آو اسلام» که به زبان انگلیسی چاپ و منتشر می‌شود مشغول کار می‌باشم. تالیفاتی در مضامین سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و دینی به زبان بنگالی دارم و قریب ده کتاب از آثار استاد شهید مطهری، آیت‌الله شهید بهشتی و شهید باهنر و مرحوم دکتر شریعتی به زبان بنگالی ترجمه کرده‌ام.

با تشکر و سپاس فراوان



اینجاست که منابع دینی بعنوان مرحله نازلتر این پیام از بالاترین مرحله آن یعنی لوح محفوظ که پیام الهی در آنجا مضبوط و مشبوت است، خبر می دهند. و از نظر عقل نیز چنین مرحله‌ای نه تنها امکان پذیر است، بلکه مطلوب نیز می باشد. زیرا پیام خدا وقتی در علم و اراده خدا موجود باشد جایی که کسی در آن، برای کسب آگاهی به پیام خدا راهی ندارد، در این صورت لازم می آید که خداوند پیام خود را بصورت یک مخلوق در بیاورد، تا از آن مخلوق به مخلوق دیگر (یعنی انسان) منتقل شود.

کیفیت ضبط و ثبت پیام الهی

اما این لوح محفوظ چیست؟ و کیفیت ضبط و ثبت پیام خدا در آن چگونه است؟ مسلم است که این لوح محفوظ نمی تواند مخلوق مادی باشد، برای اینکه، بین خدا که مجرد است و واجب الوجود و انسان که ترکیبی از ماده و روح مجرد است، نمی تواند یک مخلوق مادی، واسطه انتقال پیام باشد. بلکه یک موجود مجرد ممکن الوجود باید واسطه این پیام قرار گیرد.

اگر بپذیریم (که حتماً همینطور هم هست) لوح محفوظ که پیام الهی در آن ثبت و ضبط می باشد، یک موجود مجرد است، باید قبول کنیم که این ثبت و ضبط پیام الهی در آن بواسطه زبان، کلمات، جملات و یا نوشتن و صوت نمی تواند باشد. چون زبان یا کلمات، جملات و یا صوت، چیزی است قرار دادی و اعتباری و مخلوق خود انسان است. انسان با کمک استعداد انسانی خود ادای خود، تفاوت بین اشیاء مختلف را درک می کند و برای نشان دادن این تفاوت

ماهیت پیام کتب آسمانی قرآن مجید پیامی است که خداوند توسط رسول اکرم (ص) برای بندگانش فرستاده است. آیا بین قرآن و سایر کتب آسمانی از این حیث که همه آنها پیام الهی اند، تفاوتی وجود دارد یا خیر؟ معلوم است کتابهای آسمانی نزد انسانها، چند کتاب جداگانه هستند، اما نزد پروردگار الهی چگونه اند؟ آیا نزد خداوند هم آنها کتب مختلف اند، یا پیامی است واحد؟

گرچه به علت تفاوت زمان و مکان، محیط و عوامل دیگر در مظاهر مختلف، پیام خدا تفاوتی (تفاوت نه مخالفت) دیده می شود، لکن عقل نمی تواند قبول کند که نزد خدا که ما فوق زمان و مکان است بیش از یک پیام برای بشریت وجود داشته باشد. به راستی ماهیت این پیام چیست؟ تردیدی وجود ندارد که این پیام، نزد باری تعالی، همان اراده تشریحی و آن بخش از علم و حقایقی است که حضرت حق می خواهد انسان از آنها آگاهی یابد.

از نظر زمان قبل از خلقت حضرت آدم، هنگامی که اراده تکوینی باری تعالی بر این موضوع تعلق گرفت که خلیفه خود را در زمین تعیین کند، این اراده نوع انسان را در بر گرفت.

از سوی دیگر روشن است که پیام خدا نزد خود او حتماً باید بسیط باشد، یعنی عاری از کلمات و جملات و صوت و ترکیب. این نخستین مرحله پیام الهی و در ضمن بالاترین مرحله آن است که در علم و اراده الهی می باشد و کسی را یارای آن نیست که از این نوع مرحله از علم و آگاهی، اطلاع یابد.

برای روشن شدن مطلب ذکر مثالی مناسب بنظر می‌رسد، هرچند که این مثال از این حیث که یک مثال مادی است در مقایسه با مفهوم پیام الهی که در لوح محفوظ به شکل مجرد محض موجود بوده نارسا و ناقص است اما برای تقریب به ذهن شاید به ما کمک کند.

در این مثال، پیام الهی مانند یک بذر درخت و پیامبران مانند زمین‌ها و زمان و محیط آنان مانند آب و هوا و عوامل دیگر برای این درخت می‌باشند و خود کتب و صحیفه‌های آسمانی مانند درختها هستند. در عالم مادی، بذر یک درخت را باید در یک زمان و مکان خاصی کاشت اما در عالم مجرد اینطور نیست.

مثلاً یک دانشمند می‌تواند علم و دانش خود را به دیگران منتقل کند، بدون اینکه چیزی از علم و دانش خود کاسته شود. البته شنوندگان و یا خوانندگان با توجه به استعداد خود در بهره‌گیری از این علم و دانش متفاوت خواهند بود. همچنین پیامبران الهی چون زمینهای مختلف در زمان و محیطهای متفاوت حقیقت پیام الهی را از لوح محفوظ دریافت کرده بودند. اما مانند درختهای مختلف در زمان و مکان و محیطهای گوناگون که از بذری که دارای خصوصیت و کمیت و کیفیت واحد بوجود آمده‌اند مع‌هذا در کمیت و کیفیت و خصوصیات خود درخت، شاخه‌ها، برگها، گله‌ها و میوه‌ها و عمر درخت تفاوتی دیده می‌شود. تفاوت کیفیت، کمیت و زبانهای کتب و صحیفه الهی نیز بیانگر همین حقیقت است. اما چون انسان این پیام الهی را حداقل یک بار بطور کامل یعنی آنقدر که

اسمها را ایجاد می‌کند و آن را به اشیاء نسبت می‌دهد. لذا امکان ندارد که خداوند با کمک کلمات و یا اصوات اعتباری انسانی که هنوز بوجود نیامده بود پیام خود را در لوح محفوظ ثبت کرده باشد.

از طرف دیگر ثبت کلمات و صوت اموری هستند که روی اشیاء مادی انجام می‌گیرد، لذا در صورت مجرد بودن لوح محفوظ محال است که عین کلمات و واژه‌هایی که ما آنها را بکار می‌گیریم و با آنها سخن می‌گوییم یا می‌نویسیم در آن ثبت گردد. بلکه ثبت و ضبط در آن نیز باید بصورت مجرد باشد. یعنی مفهوم باید ثبت گردد نه عین کلمات و یا اصواتی که بیانگر مفهوم هستند و این مفهوم است که حقیقت علم و یا پیام را تشکیل می‌دهد، نه کلمات و اصوات.

از این جهت باید بپذیریم که علم و پیامی که در لوح محفوظ ثبت هستند، نه به زبان عربی، نه به زبان عبری و نه به هر زبان دیگری است، بلکه عین مفهوم در آنجا ثبت شده است و چون حقیقت آن مجرد است، درک ماهیت آن فراتر از حیطه شعور انسانی است. (نحوه ضبط و ثبت این مفهوم شاید بصورت صور مجرد یا به نحو دیگری باشد) اما در مورد چگونگی انتقال پیام الهی از لوح محفوظ به پیامبر الهی و تفاوت در مظاهر آن در زمان و مکانهای مختلف باید گفت: پیامبران الهی به هر زبانی که سخن گفته باشند در واقع با کلمات اعتباری و ایجاد اصواتی سخن گفته‌اند که با کمک ماده است و پیام الهی را با زبان انسانی به ما رسانده‌اند.

اما چگونه این عمل انجام گرفته است؟

ترکیب سخن

از توضیح مذکور روشن می‌شود که: سخن کتاب الهی همانا درختی است که از بذر پیام الهی بوجود آمده است و زمین یا روح پیامبر (ص) و عوامل دیگری از جمله همکاری جبرائیل در آن دخالت دارند، لذا نمی‌توان آن را به شخص پیامبر یا شخص جبرئیل نسبت داد، زیرا که جبرئیل مانند انسان دارای اختیار و آزادی نمی‌باشد و اراده پیامبر نیز در آن دخالت ندارد. و بدلیل اینکه این سخن مظهر کامل استعداد پیام مجرد الهی است و ظهورش حالت طبیعی جبری دارد، لذا آن را باید به خدا نسبت داد.

البته نباید فراموش شود که ظهور پیام الهی تنها با کمک واژه‌های اعتباری انسانی امکان‌پذیر می‌باشد تا قابل خواندن و شنیدن باشد. لذا امکان ندارد که مظهرش عین حقیقت پیام مجرد الهی باشد بلکه از حالت مجرد تنزل کرده و در قالب کلمات اعتباری انسانی اسیر گشته است.

اما در مورد ترکیب سخن باید گفت: چون وقتی انسانهای اهل یک زبان در موضوع واحد سخن می‌گویند بعلمت تفاوت استعداد، سخنان انسانهای مختلف از نظر مفهوم و حسن ادبیت متفاوت می‌شوند و کیفیت سخنان گوناگون نیز فرق خواهد کرد و مسلم است که هیچ سخن انسانی نمی‌تواند خالی از کوچکترین ضعف ادبی و مفهومی باشد. حتی اگر از نظر یکی از آن دو بعد قضاوت شود که شخص مربوطه در آن ماهرترین می‌باشد باز هم دیده می‌شود که از آن بهتر امکان‌پذیر است. اما چون ذات باری تعالی بر همه چیز محیط

دریافت آن برای استعداد انسانی امکان‌پذیر است باید دریافت کند یا فی‌المثل، درختی بوجود بیاید که استعداد کامل بذر در آن ظاهر شود، در این رابطه لازم بود پیام الهی بواسطه یکی از پیامبران خدا بطور کامل به انسان برسد و تا نوع انسان در این دنیا باقی است بدون کم و کاستی باقی بماند و میوه بدهد، یعنی همان قرآنی که بواسطه خاتم‌النبین حضرت محمد (ص) به بشریت ارائه گردیده است.

حقیقت نزول پیام خدا از حالت مجرد به حالت اعتباری زبان انسانی چیست؟ در این خصوص نقش جبرائیل چیست؟ و نیز ترکیبات کلمات و جملات کتب آسمانی از جانب کیست؟ آیا از جانب خداست؟ یا جبرئیل؟ یا پیامبر؟

آنطوری که خود بذر، درخت نیست، پیام مجرد هم کتاب یا صحیفه‌ای که برای عموم قابل خواندن باشد، نیست. از طرف دیگر بوجود آمدن درخت بدون بذر هم غیر ممکن است همچنین بدون کاشتن بذر پیام مجرد الهی در زمین روح پیامبر، بوجود آمدن کتاب یا صحیفه قابل خواندن، غیر ممکن است.

از طرف دیگر تنها بذر و زمین نمی‌تواند درخت را بوجود بیاورد بلکه بعلاوه دخالت عوامل دیگری برای ایجاد درخت لازم است تا اینکه تدریجاً بتواند به مرحله تکامل خود برسد.

همچنین پیام مجرد الهی و روح پیامبر نمی‌توانند کتاب را بوجود بیاورد، بلکه اقتضاء وضعیت و همکاری جبرائیل که جزء این عوامل می‌باشند نیز لازم است.

نزول وحی در سطح بالاترین حد ممکن و بدون ضعف و کاستی باشد.

به همین جهت است که هنوز در متن کتب ادیان مختلف بعضی جملات دیده می‌شود که از نظر مفهوم و حسن ادبی در سطح تعجب آوری است. البته اگر زبان مربوطه در زمان نزول وحی به مرحله نهایی تکامل استعداد خود نرسیده بود، ممکن است بعد از رشد بیشتر آن زبان از نظر ادبی سخن زیباتر از آن امکان پذیر باشد ولی از نظر مفهوم خیر، اما چون زبان عربی در زمان نزول وحی، به رشد و تکامل نهایی استعداد خود رسیده بود و از طرف دیگر خصوصیت زبان عربی از نظر قاعده دستور زبان به گونه‌ای است که امکان تعریف در کلمات آن از هر زبان دیگر بیشتر است با این وجود ملاحظه می‌کنیم که قرآن مجید هم از نظر ادبی و هم از نظر مفهومی در اوج تکامل سخن بود، لذا از این نظر معجزه است.

خلاصه کلام این که: قرآن مجید و کتب و صحف آسمانی دیگر مظاهر مختلف حقیقت مجرد واحد می‌باشند. این حقیقت نزد ذات الهی عین اراده و علم اوست و در لوح محفوظ حقیقت مجرد می‌باشد و به ارواح پیامبران نیز در همین حالت مجرد حلول کرده است در حالی که در لوح محفوظ به حالت قبلی مضبوط مانده است و طبق اقتضاء وضعیت و محیط زمان و مکان پیامبران با کمک جبرئیل این حقیقت نزول کرده و جامه کلمات و جملات انسانی پوشیده است. اما بین این نزول بواسطه پیامبران مختلف تنها نزولی که بواسطه حضرت محمد (ص) انجام گرفته، با توجه به

است و کمال مطلق از آن اوست، اگر روح و جان ودل و فکر کسی را اختصاصاً احاطه کند، آنگاه شخص مربوطه سخنی خواهد گفت که هم از نظر مفهوم و هم از نظر ادبی تا آنجا که برای آن زبان ممکن است، خالی از هر گونه ضعف خواهد بود.

اینکه می‌گوییم اختصاصاً احاطه کند، علتش این است که احاطه عمومی باری تعالی بر همه چیز تعلق گرفته است که تحت سیطره آن احاطه انسان آزادی نیز دارد، اما وقتی باری تعالی آزادی کسی را سلب کند او را دائماً یا موقتاً صد در صد تابع اراده خود قرار دهد این احاطه را ما می‌توانیم احاطه اختصاصی بنامیم.

به همین دلیل است که کسی نمی‌تواند در زبان عربی و یا زبانهای دیگری سخنی بگوید که از نظر مفهومی یا ادبی قابل مقایسه باقرآن باشد.

طرح یک سؤال

سؤالی که در اینجا مطرح است این است که آیا این مطلب فقط در باره قرآن صادق است یا در باره همه کتب و صحف الهی؟ البته هیچکدام از کتب و صحف الهی پیشین در حالت اصلی و واقعی و حقیقی خود باقی نمانده است بلکه یا کاملاً از بین رفته، یا تغییراتی در آن پدید آمده که تمییز دادن بین سخن خدا و سخن شخص پیامبر و سخن نویسندگان یا جمع آوری کنندگان آن، محتمل نمی‌باشد.

اما از نظر عقلی مسلم است که سخن الهی در هر زبانی که باشد نمی‌تواند از نظر مفهوم ضعف داشته باشد و از نظر ادبی طبق پیشرفت ادبی زبان مربوطه در زمان

غیر تشریحی سخن می گوید که در پیام الهی در این باره سخن نگفته باشد، چه چیز جلو اشتباه ایشان را می گیرد؟ حتی در مواردی که پیام الهی درباره آن سخن گفته است قبل از نزول آیات مربوطه «در این فرض» می تواند اشتباه کند. لذا لازم می آید که در نفس پیامبر یک معیاری وجود داشته باشد که پیامبر وقتی در موضوعی سخن بگوید جز حقیقت یا اشتباه نخواهد گفت.

این معیار چیست؟ این معیار را ما نمی توانیم بعنوان استعداد فوق العاده انسانی تلقی کنیم. چون در آن صورت قبل از بعثت نیز در جامعه خود باید بعنوان دانشمند بزرگ شناخته شود، اما مخصوصاً در باره پیامبر اسلام (ص) حقیقت مسلم این است که ایشان قبل از بعثت، بعنوان شخصیتی ساده و صالح بودند و بعد از بعثت در درون وی انقلابی روی داد که در نتیجه آن ایشان غیر از آیات قرآن همیشه سخنان پر محتوی و نفوذ و عاری از هر گونه اشتباه و ضعف می گفتند.

توضیح این انقلاب جز این نمی تواند باشد که روح وی تبدیل به آئینه ای شده بود که تمام حقایق هستی در حالت مجرد آن در روح وی حلول کرده بود، یعنی آنچه در لوح محفوظ است در وی نیز بود. همچنین این حالت باعث شده بود که ایشان هر گز چیزی نمی گفت که صحیح نباشد. البته این چنین سخنان ایشان، غیر از قرآن متلو، ترکیبات، کلمات و جملات از جانب خود پیامبر (ص) بود، لذا آن را «ما کلم الله» نمی خوانیم.

در مقطع زمانی که در وی این انقلاب رخ داده بود، همان نزول اولی یعنی نزول دفعی

استعداد کامل آن ظاهر گشته و تا ابد محفوظ خواهد ماند.

به این ترتیب ما به این نتیجه می رسیم که قرآن مجید باید دارای دو نزول باشد. اولاً از لوح محفوظ به روح پیامبر و ثانیاً از روح پیامبر به سخنی که قابل شنیدن و خواندن باشد.

در غیر این صورت لازم می آید که پیام الهی در لوح محفوظ با همین ترکیبات، کلمات اعتباری ضبط باشد که از نظر عقلی محال است. یا باید از لوح محفوظ از حالت مجرد مستقیماً به حالت سخن زبان انسان تنزل کند و بر زبان پیامبر جاری شود، اما چون بین حالت مجرد محض و حالت اعتباری فاصله مرتبهای وجود دارد فقط «تنزل دفعی» معقول می باشد نه «تنزل تدریجی». فقط در صورت تنزل متصل یعنی وقتی در موجودی که مرکب از مجرد و ماده است (یعنی پیامبر) حقیقت مجرد پیام الهی وجود داشته باشد آنگاه ممکن است تنزل تدریجی باشد چون در این خصوص تنزل بمعنی شکوفایی یا به عبارت دیگر تجلی محسوس از حقیقت ماورای حس پنجگانه می باشد.

از راه دیگری نیز عقل می تواند به همین حقیقت پی ببرد. حکم عقلی این است که: پیامبر (ص) باید معصوم از گناه و مصون از اشتباه باشد، و اگر نه حجت خدا بر بندگانش، تمام نمی شود و این موضوع جزء مسلمات اعتقادی دین الهی می باشد.

علت عصمت پیامبر از گناه روشن است اما مصونیت وی از اشتباهات چطور؟ پیامبر اگر تنها واسطه انتقال یا تنزل حقیقت مجرد به سخن زبان اعتباری باشد، سوآلی که مطرح است اینکه وقتی ایشان در امور

بود. شاید بعد از درک همین حقیقت «یعنی انقلابی که در درون پیامبر رخ می‌دهد» بود که در گذشته بعضی از مردم، پیامبران را اشتباهاً بعنوان خدا تلقی کرده بودند، چون صفت الهی عین ذات الهی است و تفکیک ناپذیر و به همین جهت حلول علم و اراده الهی در پیامبر را بجای اینکه بعنوان حلول تجلی، تلقی کنند بعنوان حلول ذات الهی تلقی کرده بودند.

گرچه آنان غلو می‌کردند، اما این حقیقت که علم خدا به انسان قابل انتقال است و انتقالش نیز به گونه مجرد و دفعی هم است، انکار بردار نیست.

تذکر یک نکته

در این خصوص نکته دیگری را باید متذکر شوم: وقتی چیزی از نظر عقل امکان‌پذیر، بلکه مسلم باشد و نص صریح و قطعی‌المعنی هم مخالف آن نباشد، هر سندی نقلی می‌تواند مؤید آن باشد. علی‌الخصوص اگر سند نقلی دیگری صریحاً با آن مخالفت نکند.

البته در مسائل فقهی حتماً باید روایت را با معیار علم حدیث و علم رجال

سنجید و براساس آن، آن را قبول و یا رد کرد. لیکن حقیقت این است که این روش، یک روش عملی می‌باشد و برای عمل آن حجت است اما نمی‌توان گفت که صد درصد کاشف از حقیقت است، چون راوی موثق نیز می‌تواند اشتباه کند یا فراموش کند.

از طرف دیگر راوی که متهم به کذب شده است احتمال آن از بین نمی‌رود که ممکن است بعضی موارد دروغ نگفته باشد. به ویژه جایی که نص قطعی، سکوت اختیار کرده است و عقل به یک نتیجه مسلم می‌رسد و روایت مؤید و یا روشنگر آن باشد اشکالی ندارد که مضمون کلی آن روایت را صحیح تلقی کنیم. البته وقتی سخن درباره موارد ماورای طبیعت باشد درباره گرفتن معنی و مفهوم آن باید این احتمال فراموش نشود که ممکن است معصوم چیزی را به علت مجرد بودن موضوع مجازاً گفته باشد، اما شنونده آن را به مفهوم مادی گرفته باشد، لذا ما باید آن را به معنای مجازی بگیریم.

بنابراین با توجه به گفتار فوق می‌توان مضمون کلی آن دسته از احادیثی را که مؤید نزول دفعی قرآن است پذیرفت.